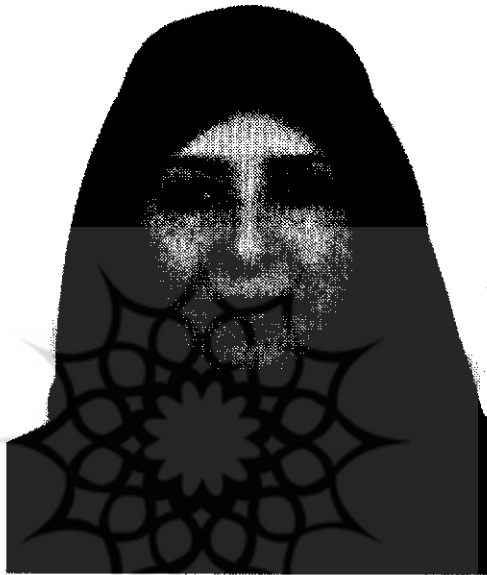


گفت وگو

انتخابات ۲۴ آذر ۸۵

## چشمگیر بودن رشد سیاسی مردم

گفت وگو با مرضیه آذر افزا\*



محافظ در آنجا حضور داشت. ۲۶ کامپیوتر برای شمارش آرای صندوق‌ها نصب شده بود، اما مسئولان حاضر، خسته و سر درگم در انتظار نشسته بودند اعضای صندوق‌ها و اپراتورها بیایند تا کار شمارش دنبال شود. سه روز پس از انتخابات سر یک صندوق رئیس نیامده بود به این بهانه که بیمار است، سر صندوق دیگر نماینده فرماندار نیامده بود، صندوقی دیگر ناظر نداشت و از همه بدتر کامپیوترها اپراتور نداشتند. پس از مدتی اپراتورهای بسیار جوانی را که به نظر زیر ۱۸ سال می‌رسیدند وارد کار کردند؛ هیچ‌کدام قادر نبودند برنامه نصب شده را برای شمارش به کار بگیرند. از مسئول سایت پرسیدم چطور است که این اپراتورها بلد نیستند با این برنامه کار کنند؟ جواب

داد ما عده‌ای را پیش از برگزاری انتخابات برای این کار آموزش داده بودیم، اما به وقت شمارش آرا اختلاف در گرفت که شمارش کامپیوتری باشد یا دستی، در نهایت تصمیم گرفتند به صورت دستی شمارش کنند و ۱۴ صندوق را هم شمارش کردند. به همین دلیل اپراتورهای آموزش دیده به دنبال کار خود رفتند و دوباره که دستور بر شمارش کامپیوتری صادر شد، هر کاری کردیم آن اپراتورها باز نگشتند و ما مجبور شدیم نیروهای جدید را بیاوریم. کسی که این حرف را می‌زد به هیچ وجه سیاسی نبود و به جایی و جناحی کار نداشت. شاید حدود دو ساعت طول کشید تا اپراتورها توانستند برنامه را فعال کنند. کار بسیار کند انجام می‌شد، در واقع این روش، شمارش کامپیوتری نبود، بلکه فقط ثبت کامپیوتری به حساب می‌آمد. در شمارش دستی، اسم افراد یک به یک از روی برگه‌های رأی خوانده می‌شد و در برگه‌های مخصوص شمارش آرا با خط‌کشی جدول‌ها ثبت می‌شد، در این روش نیز پس از خواندن نام افراد، اپراتور می‌بایست اسم فرد را با کد انتخاباتی تطبیق دهد و سپس آن را ثبت کند و این

شما در انتخابات ۲۴ آذر، در نظارت بر انتخابات از سوی اصلاح طلبان سهم بسزایی داشتید. در این مقاله، قصد داریم مشاهدات و جمع‌بندی‌های شما را در این زمینه برای خوانندگان چشم‌انداز ایران مطرح نماییم.

من سهم بسزایی نداشتم و کار من تنها انجام وظیفه بوده است. بنده کار نظارت را در سایت خیابان جی شروع کردم، بعد به سایت شرق تهران، نزدیک دانشگاه علم و صنعت رفتم و از آنجا به سایت یاغچی آباد فرستاده شدم.

شما از سوی وزارت کشور ناظر بودید، یا از سوی احزاب؟

از سوی احزاب اصلاح طلب و به عنوان ناظر برای خانم معصومه ابتکار تعیین شده بودم و البته حکم فرمانداری داشتم. نخستین چیزی که در هر سه سایت به چشم می‌خورد بی‌نظمی و نابسامانی بود. وقتی به سایت خیابان جی رفتم، ۱۴ صندوق را شمارش دستی کرده و در حال تنظیم صورت‌جلسات مربوط به این صندوق‌ها بودم، اما کار شمارش آرا به دلیل دستور بر شمارش کامپیوتری متوقف شده بود.

سایت خیابان جی در چه مکانی بود؟

در یک هنرستان بود.

آیا کارکنانی که رأی‌گیری کرده بودند، رأی‌ها را می‌شمرند؟

برای شمارش رأی حتماً باید اعضای هر صندوق حاضر باشند.

هر صندوق چند عضو داشت؟

اگر اشتباه نکنم، رئیس، نماینده فرماندار، بازرس و ناظر. در سایت خیابان جی، آمفی تئاتر هنرستان را به عنوان محل شمارش آرا در نظر گرفته بودند. اتاقی نیز در این سالن به مخزن صندوق‌های رأی اختصاص یافته بود و یک مأمور نیروی انتظامی به عنوان

**نیروهای حاضر آن قدر متفاوت، متکثر و غیرقابل کنترل بودند که جناح اقتدارگرا نمی‌توانست روی آنها حساب کند و این حسن قضیه بود و در شمارش آرا امکان تخلف و تقلب آشکار را سلب می‌کرد**

موجب می شد تا بخصوص باکندی دست ابراتورها، چند برابر شمارش سنتی وقت برده شود بی آن که تحولی هم در شیوه شمارش به وجود آمده باشد. در سایت خیابان جی، پس از به کار افتادن کامپیوترها همزمان هم ثبت کامپیوتری و هم ثبت دستی برای هر صندوق صورت می گرفت، ولی بعد ثبت دستی را حذف کردند.

### ثبت دستی با کامپیوتری همخوانی داشت؟

تا آنجا که من کنترل می کردم، بله. وقتی ثبت دستی هم انجام می شد به روشنی مشخص می شد چه کسانی و با چه لیستی دارند بالا می آیند، ولی پس از حذف ثبت دستی، برای نظارت و کنترل لازم بود گردش سریع تری روی مانیتورها داشته باشیم، برای مشاهده نام کسانی که بیشتر خوانده می شدند، ما نمی توانستیم مانیتور اصلی را که آرا را تجمیع می کرد، مشاهده کنیم، چون یکی از مسئولان وزارت کشور که برای راه اندازی شمارش آرا به سایت آمده بود، به مسئول سایت دستور داد مانیتور اصلی باید به صورتی قرار گیرد که کسی حق نداشته باشد به آن نزدیک شود، حتی بر این نکته تأکید کرد که ناظران اشخاص و احزاب با مشاهده روند نتایج به تحلیل و گمانه زنی بی خودی دست می زنند و این کار درستی نیست.

### در بین ناظران اختلافی نبود؟

از نوع رفت و آمدها معلوم بود که سیاست واحدی بر فضای نظارت و کنترل حاکم نیست. در خیابان جی یک خانم ناظر را دیدم که به سرناظر شکایت می کرد. نمی دانم خانم چه می گفت که سر ناظر به او گفت چیزهایی را که به من می گویی برای مسئولان و برای مقام رهبری هم بنویس. وقتی از آنها پرسیدم مگر چه شده، جوابی ندادند، ولی معلوم بود که ایرادهایی در کار دیده شده است، اما در مجموع شمارش آرا توسط تیم های آموزش - پرورش انجام می شد و آنها کسانی نبودند که به جناح و گروهی کار داشته باشند و کاری را که بر عهده شان گذاشته شده بود، بی طرفانه انجام می دادند. از قضا بازرسان ها و ناظرانی را که من در این سه

سایت مشاهده کردم آدم های حواس جمعی بودند و بعضاً مواضع اصلاح طلبانه داشتند، ولی به دلیل شغل دولتی خود، کسانی هم نبودند که اگر تخلفی هم صورت می گرفت، جلوی ماجرا را بگیرند و پای آن بایستند، ولی البته خبر آن را به دیگران منتقل می کردند.

قطعاً می توان ادعا کرد که در فضای کارگزاران انتخابات اخیر، چه در مرحله اخذ آرا و چه در مرحله شمارش، سیستم محکم مدیریتی و سازماندهی مشخص وجود نداشت، ولی این مسئله در عمل معایب و محاسنی داشت. عیب بزرگ آن این بود که سازوکاری نبود تا کسانی به عنوان بازرسان و ناظر وارد میدان شوند که در صورت بروز تخلف، حاضر به

دادن هزینه باشند. در عین حال نیروهای حاضر آن قدر متفاوت، متکثر و غیر قابل کنترل بودند که جناح اقتدارگرا نمی توانست روی آنها حساب کند و این حسن قضیه بود و در شمارش آرا امکان تخلف و تقلب آشکار را سلب می کرد. به هر حال تمام کسانی که در سایت ها در باره شیوه اجرایی کار اظهار نظری کردند بخصوص آنها که از پیش هم تجربه حضور در این فضاها را داشتند، به لحاظ نظم و مدیریت، این انتخابات را بدترین انتخابات خواندند و گفتند در گذشته به هیچ وجه چنین بی نظمی را ندیده بودیم.

### آرایش آرا چگونه بود؟ شنیده بودیم در منطقه غرب، اصلاح طلبان رأی بالایی آورده بودند.

اگر بخواهیم فهرستی نگاه کنیم، در سایت جی، فهرست آقای قالیباف ظهور مشخص تری داشت، ولی به لحاظ تک چهره ها، شخصیت های مطرح از تمام جریان ها رأی داشتند. آقایان مهدی چمران، مرتضی طلائی، هادی ساعی و رسول خادم، مرتب خوانده می شدند. در مرحله بعد خانم ابتکار، آقایان مسجد جامعی و نجفی کاملاً مطرح بودند. در مقطعی که ثبت دستی هم صورت می گرفت، رأی پروین احمدی نژاد و معصومه ابتکار به چشم من یکی بود، حتی شاید ابتکار کمی جلوتر هم بود. در شرق، فهرست احمدی نژاد بیشتر به چشم من آمد در عین حال که ابتکار، مسجد جامعی و نجفی هم حضور کاملاً بارزی داشتند. در شرق، پس از آقایان چمران، طلائی، خادم، شیبانی و ساعی رقابت تنگاتنگی میان چهره های شاخص اصلاح طلب و رایحه خوش خدمت وجود داشت، ولی پس از شام به نظرم می آمد که رأی پروین احمدی نژاد بسیار اوج گرفته است. در یاغچی آباد به جز طلائی و چمران و خادم، دبیر و ساعی رأی بسیاری داشتند. البته شاخص های اصلاح طلب هم در حدی که شمارش کنندگان مطمئن باشند که آنها در فهرست ۱۵ نفره هستند، حضور داشتند. آشفته گی در نوشتن نام افراد در برگه رأی در یاغچی آباد بیشتر مشهود بود. برگه هایی که ابتکار و احمدی نژاد و یا نجفی و چمران را با هم

نوشته باشند و یا فهرست هایی که هیچ فرد سرشناسی در آن نبود، ولی ۱۵ نفر را کامل کرده بودند. در جی و شرق چنین برگه هایی ندیدم. به نظر بنده آرای سایت جی به لحاظ انتخابات یک دست تر و معنادار تر بود.

### جمع بندی شما از رأی های یاغچی آباد چه بود؟

فکر می کنم مردم در آن مناطق بیشتر می خواهند در انتخابات شرکت کنند چون در ناخود آگاهشان از بی نظمی و ناامنی نگران اند و همین موضوع آنها را وادار می کند حتی روز آخر مانده به انتخابات تصمیم بگیرند که رأی بدهند. حالا اگر کسی هم بنا به دلایلی نظر آنان را

**مردم حتی اگر از حکومتی ناراضی باشند، تا وقتی بدیلی برای آن حکومت وجود ندارد، از ترس ناامنی و هرچومرج فطرتاً مایل اند آن حکومت را حالا با انتخابات یا تظاهرات حفظ کنند**

**مردم بر حسب اطلاعات و امکاناتی که برای تشخیص و گزینش دارند که متأسفانه نسبت به زمان، بسیار ناچیز و نارساست به موازات توجه فطری به مسئله امنیت و نظم، مقایسه و انتخاب هم می کنند**

جلب‌کننده‌ که قادر به گزینش شوند، همان را انتخاب می‌کنند.

**● ممکن است این موضوع را با دقت و تفصیل بیشتری بگویید.**  
مردم احساس می‌کنند که کشورهایی مثل عراق و افغانستان ناامن هستند، ولی در ایران امنیت وجود دارد. امریکا که به عراق حمله کرد، ابتدا گفت می‌خواهیم دموکراسی را توسعه بدهیم، اما کم‌کم امنیت، اولویت پیدا کرد. الان می‌بینیم تمام چهره‌های عراق و امریکا مثل مالکی، صدر، حکیم، بوش، چنی، گیتس، همیلتون و بیکر از امنیت سخن می‌گویند و دموکراسی رنگ باخته است. موج گفتمان امنیت در ایران هم آمده و مردم امنیت را اصل می‌دانند و می‌گویند اگر رأی دهیم شاید از این راه ثبات را برقرار کنیم. آیا شما هم با کسی برخورد داشتید که چنین بگوید؟

ببینید، در انتخابات دوم شورای شهر که خیلی‌ها فکر می‌کردند مردم در تهران و شهرهای بزرگ صرفاً به دلیل ناامیدی پای صندوق رأی نیامدند، اعتقادی به این حرف نداشتم و به نظرم می‌رسید دلیل مهم این است که نقش شورا برای مردم شناخته شده نیست و از سوی دیگر نیز حکومت و نه دولت، چندان حساسیتی به قضیه شورا ندارد. در شورای اول شهر تهران، رأی آقای نوری که رأی اول را آورده، حدود ۶۰۰ هزار نفر بود، یعنی در اوج دوره اصلاحات، در حالی که در سال ۱۳۷۹ و انتخابات مجلس شورای اسلامی نفر اول - آقای محمدرضا خاتمی - بیش از یک میلیون رأی دارد. در انتخابات خبرگان دوره اصلاحات سال ۱۳۷۷ که پیش‌بینی نخبگان این بود که در کل ایران بیشتر از پنج - شش میلیون نفر شرکت نکنند، دیدیم ۱۸ میلیون نفر شرکت کردند به طوری که محافظه‌کاران هم ذوق‌زده شدند.

**● در شوراهای شهر اول بخشی از مردم از جمله موفته و**

اصول‌گراها، نه کاندیدا دادند و نه شرکت کردند و عده‌ای هم تحریم کرده بودند به طوری که حتی حجابیان هم در ساختمان شورا ترور شد، نه مقابل منزلش و این معنادار بود.

منظور من این است که مردم حتی اگر از حکومتی ناراضی باشند، تا وقتی بدیلی برای آن حکومت وجود ندارد، از ترس ناامنی و هرج و مرج فطرتاً مایل‌اند آن حکومت را حالا با انتخابات یا تظاهرات حفظ کنند. می‌خواهم بگویم اگر بوی ناامنی در انتخاباتی به مشام آنها نرسد و مجبور نباشند، شرکت نمی‌کنند فقط کسانی به صحنه می‌آیند که شناخت داشته باشند، یعنی در انتخابات شوراها کم می‌آیند یا نمی‌آیند، ولی در انتخابات خبرگان بیشتر از حد انتظار می‌آیند. این که امام علی (ع) می‌فرماید حکومت بد از بی حکومتی بهتر است، در واقع رمز جامعه‌شناسی همه دنیاست که اگر مردم

احساس خطر کنند که ممکن است دچار بی‌حکومتی شوند، حکومت بد را ننگه می‌دارند. البته منظورم این نیست که الزاماً جمهوری اسلامی حکومت بدی است، بلکه می‌خواهم بگویم مسئله امنیت اجتماعی و امنیت ذهنی مردم، موضوع بسیار مهمی است. البته این طور هم نیست که جامعه ما خالی از ظرفیت تشخیص و تمایز هم باشد. مردم برحسب اطلاعات و امکاناتی که برای تشخیص و گزینش دارند که متأسفانه نسبت به زمان، بسیار ناچیز و نارساست به موازات توجه فطری به مسئله امنیت و نظم، مقایسه و انتخاب هم می‌کنند.

روز انتخابات با خواهرم برای رأی دادن به طرف حوزه‌ای می‌رفتیم. در مسیر با کسانی که برای رأی دادن بیرون آمده بودند، صحبت می‌کردیم. بسیاری از آنها نمی‌دانستند باید به چه کسی رأی بدهند. بعضی می‌گفتند برای ما خیلی هم مهم نیست که چه کسی رأی بیاورد، فقط می‌خواهیم رأی بدهیم، اما به محض این که فهرستی که تصویر آقای خاتمی در آن بود را در دست ما می‌دیدند، اظهار تمایل می‌کردند که به آن فهرست رأی بدهند. این نشان می‌دهد حتی افرادی هم که آمده بودند تا شناسنامه‌شان مهر بخورد، دوست داشتند در آن لحظه بتوانند انتخاب هم بکنند و این برای ما خیلی جالب بود.

به نظر می‌رسد در این انتخابات یک احساس نگرانی‌ای که مردم به طور فطری نسبت به آینده کشور خود برای فروپاشی یا ناامنی پیدا کرده بودند، آنها را پای صندوق‌های رأی کشاند و فکر می‌کنم در همین حد نیز که مردم از مسائل افغانستان و عراق آگاهی دارند، در این رویکرد، موثر بوده است، این که به مردم بفهماند با شرایط حاضر به گونه‌ای کنار بیایند تا ایران افغانستان و عراق نشود. ما با بعضی از خواهران، بیانیهای را با عنوان زنان خانه‌دار برای ستاد انتخابات اصلاح‌طلبان تهیه کردیم که در آن به این نکته اشاره شده بود، زنان خانه‌دار که غیرسیاسی‌ترین قشر جامعه قلمداد می‌شوند، کاملاً فطری و غریزی در انتخابات حضور می‌یابند، وقتی حس می‌کنند شرکت در انتخابات برای آنها و خانواده‌شان تأمین روانی ایجاد می‌کند، فعالانه به صحنه می‌آیند. من روز انتخابات زنانی را دیدم که پیشتر حدس هم زده نمی‌شد پای صندوق بیایند. آنها آنچنان راحت و با انگیزه درباره انتخابات گفت‌وگو می‌کردند که قابل تصور نبود.

**● آیا صداوسیما نقش زیادی در ترغیب خانواده‌ها و کند شدن آنها از منزل داشت؟**

بله و البته صداوسیما هم روی همان حس غریزی کار می‌کند. همان چیزی که نیروهای سیاسی هم باید بر روی آن

**به نظر می‌رسد در این انتخابات یک احساس نگرانی‌ای که مردم به طور فطری نسبت به آینده کشور خود برای فروپاشی یا ناامنی پیدا کرده بودند، آنها را پای صندوق‌های رأی کشاند و فکر می‌کنم در همین حد نیز که مردم از مسائل افغانستان و عراق آگاهی دارند، در این رویکرد، موثر بوده است**

**زنان خانه‌دار که غیرسیاسی‌ترین قشر جامعه قلمداد می‌شوند، کاملاً فطری و غریزی در انتخابات حضور می‌یابند، وقتی حس می‌کنند شرکت در انتخابات برای آنها و خانواده‌شان تأمین روانی ایجاد می‌کند، فعالانه به صحنه می‌آیند**

سرمایه‌گذاری کنند که تا به حال نکرده‌اند. در این انتخابات آقای خاتمی نقش بسیار مثبت و تعیین‌کننده‌ای داشت.

این طور که گفته می‌شود اگر دو ماه زودتر فهرست اصلاح‌طلبان با تصویر آقای خاتمی را در محله‌ها پخش می‌کردند، آرای این لیست بیشتر می‌شد.

جبهه مشارکت، سازماندهی رأی را با روش کار هرمی طراحی کرده بود که در حد فعالیت صورت گرفته، جواب داد. بنده در همان ابتدا در سه حلقه به راحتی با اعتبار آقای خاتمی توانستم هرم خود را تشکیل بدهم. ابتدا تصور می‌شد این سازماندهی هرمی در خود مشارکتی‌ها و در دور محدودی می‌چرخد. ممکن است توضیح دهید چگونه از این محدوده خارج شد و به میان مردم رفت و با بدنه مردم پیوند خورد. این تجربه برای آینده خیلی مهم است.

شاید بتوان گفت در این انتخابات، بدنه جامعه بیشتر بر مبنای شناخت عمومی و حداقلی خود رفتار کرده است. مثلاً هادی ساعی رأی خود را آورده است و همین طور دیگر چهره‌هایی که در حد خود برای مردم شناخته شده بوده‌اند؛ البته ارتباطات، رسانه‌ها و نهادها نیز به اندازه نقش واقعی خود سهم داشته‌اند. مسئله مهم، استفاده از فرصت‌ها برای ارتباط‌گیری با بدنه اجتماعی است. اصلاح‌طلبان راه یافته به شورای شهر باید روی قضیه شورایی کار کنند، البته شورایی باید از پایین با بگیرد. ما در مورد NGO خودمان با آقای دکتر پیران که طراح شورایی است صحبت و مشورت می‌کردیم، در آنجا بحث شورایی‌ها مطرح شد، ایشان می‌گفتند در محله‌ها باید گروه‌های کوچکی با عنوان مثلاً "النظافه من الایمان" یا گروه "یا الله" شکل بگیرد که فرضاً این گروه هر کار زمین مانده‌ای در محل وجود دارد را به سرعت پیگیری کند، ولی این گروه‌ها توسط خود مردم اداره شود. البته در ایران همواره نیاز به شخصی بوده که مردم را به میدان بیاورد و انگیزه ایجاد کند.

اتفاقاً ترکیب این دو با هم جواب می‌دهد. یکی از دوستان فعال ما خانمی است که در یکی از مناطق پرجمعیت، شوراییار است. از وقتی شوراییار شده و از نظر مردم به گونه‌ای نیروی متصل به حکومت به حساب می‌آید و می‌تواند خواسته‌های مردم را منتقل کند، خانه و تلفن‌اش کاملاً محلل رجوع هم محله‌ای‌هایش شده است. ایشان نیز از این فرصت بهره‌برده و برای تشکیل این گروه‌های محلی و مردمی با پشتکار فعالیت می‌کند. این خانم یک نشریه محلی به نام "بچه محل" راه‌انداخته و تمام

جوانان محله را برای همکاری با این نشریه دعوت کرده است و در آن نشریه با زنان، جوانان و کاسب محله گفت‌وگو می‌کنند و مسائل، مشکلات و نیازهای مردم را منعکس می‌کنند. قرار شده که بودجه نشریه "بچه محل" از طریق مردم (هر خانواده ماهیانه صد تومان) و آگاهی برای کاسب‌ها و فروشگاه‌های محله و شوراییاری تأمین شود. این نمونه می‌تواند الگوی مناسبی برای گروه‌های اصلاح‌طلب باشد. در حال حاضر در مقوله شوراییاری آقای رسول خادم فعالیت می‌کند. ایشان با صداقت گفته‌اند طرح شوراییاری محصول کار شورای اول است که آن را تصویب کرده و کار را شروع کرده‌اند و شورای دوم باید آن را کاملاً اجرا کند، آنها از نقطه صفر شروع کردند و جواب‌هایی هم گرفته‌اند. نکته مهم این است که اصلاح‌طلبان نباید بگذارند قضیه شوراییاری به ابزاری سیاسی تبدیل شود که شهرداران، شهرداری و گروه‌های سیاسی بتوانند از آن برای فهرست‌سازی استفاده کنند، بلکه باید از آن به عنوان امکانی برای ایجاد یک حرکت عمیق اجتماعی برای مسئولیت‌پذیری مردم و پاسخگو کردن حکومت و تقویت دموکراسی بهره ببرند.

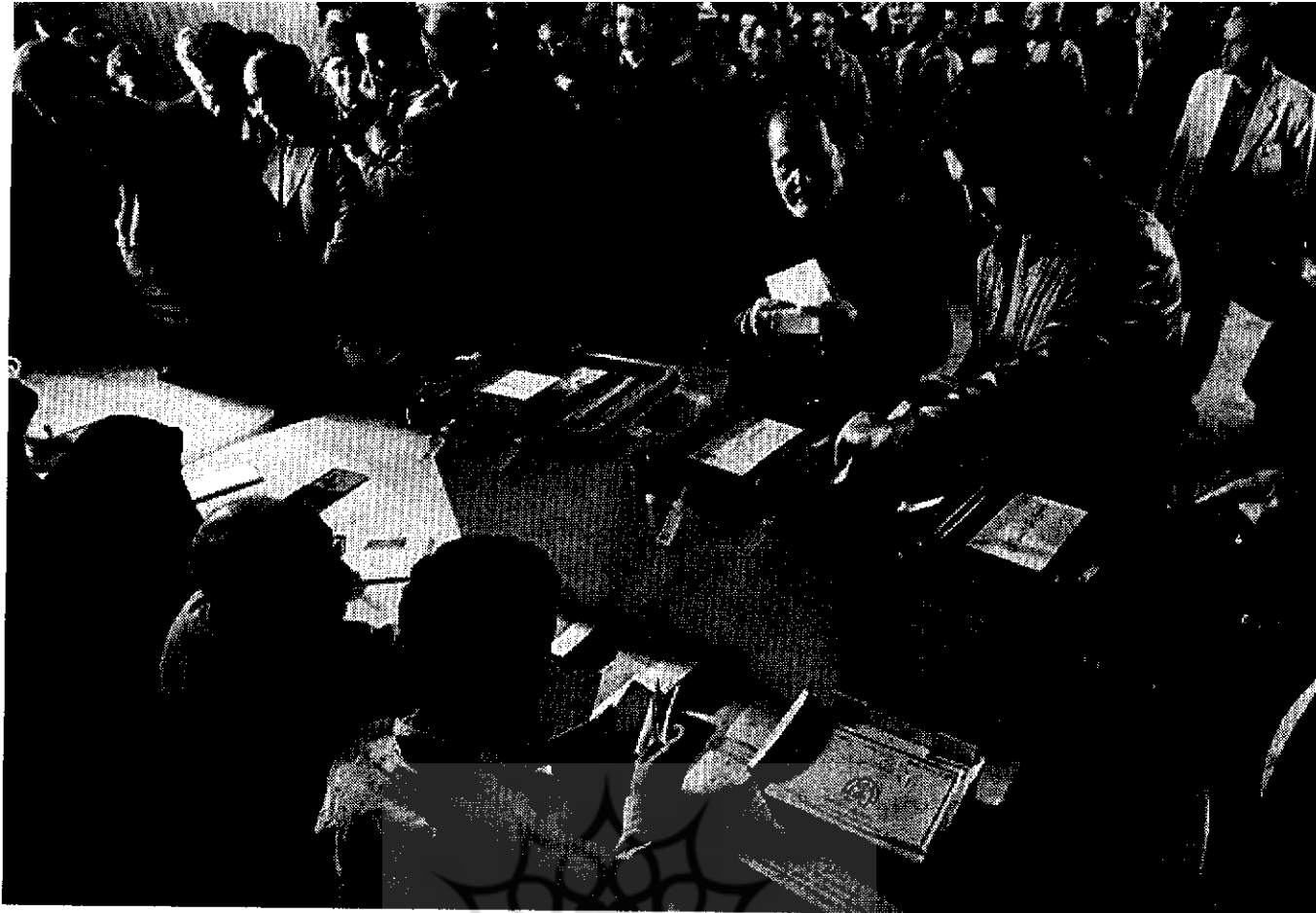
در دوم خرداد ۱۳۷۶ مردم آن‌گونه به خاتمی رأی دادند، در شورای دوم مردم از صندوق‌های رأی استقبال نکردند و گروه آبادگران با ۲/۵ درصد واجدین شرایط شورا را در دست گرفت، اما در انتخابات سوم تیر ۱۳۸۲، آقای احمدی‌نژاد ۱۷ میلیون رأی آورد و دوباره گروه حامیان دولت در انتخابات ۲۴ آذر ۸۵ - شورای شهر سوم - ۵٪ آرای واجدین را به دست آوردند، تحلیل شما از این نوسانات چیست؟

فکر می‌کنم انقلاب اسلامی واژه‌ها و مفاهیمی را وارد فرهنگ سیاسی - اجتماعی ما کرده که جریان‌ساز شده است. مثل واژه جمهوری. از ابتدای پیروزی انقلاب، انتخابات به صورت سنت و روش کار سیاسی قدرتمند در جامعه ما جا افتاده و تبدیل به نیرویی شده که کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. همان‌طور که گفتیم در مراکز اخذ آرا به قدری نیروهای متنوع به عنوان بازرس، ناظر، اپراتور و... از نسل‌های مختلف حضور داشتند که قدرت سیاسی نمی‌تواند به راحتی کنترل آنها را به دست گیرد. خواسته‌های مردم در این ۲۸ سال کاملاً بالا رفته و من این را تحقق بخشی از شعارها و ظرفیت‌های انقلاب اسلامی می‌دانم، یعنی همان استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی که امروز به یک واقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران تبدیل شده و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند. در نگاه من هم رأی به آقای خاتمی و هم رأی به آقای

**نکته مهم این است که اصلاح‌طلبان نباید بگذارند قضیه شوراییاری به ابزاری سیاسی تبدیل شود که شهرداران، شهرداری و گروه‌های سیاسی بتوانند از آن برای فهرست‌سازی استفاده کنند، بلکه باید از آن به عنوان امکانی برای ایجاد یک حرکت عمیق اجتماعی برای مسئولیت‌پذیری مردم و پاسخگو کردن حکومت و تقویت دموکراسی بهره ببرند**

**خواسته‌های مردم در این ۲۸ سال کاملاً بالا رفته و من این را تحقق بخشی از شعارها و ظرفیت‌های انقلاب اسلامی می‌دانم، یعنی همان استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی که امروز به یک واقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران تبدیل شده و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند**

از پیشرفت و خرداد ۱۳۸۶



خاتمی پس از دوره جنگ و سازندگی، شعار بازگشت به انقلاب و ثمره آن، قانون اساسی را داد. این شعار به خود انقلاب و آزادی های مصرح در قانون اساسی برمی گشت.

بحث اینجاست که چرا از دوم خرداد به سوم تیر رسیدیم. فکر می کنم در دوران هشت ساله آقای خاتمی، روشنفکری ما، چه در نیروهای موسوم به دوم خرداد و چه نیروهای اپوزیسیون، مسیری را رفتند که آن مسیر به قطع رابطه با بدنه اجتماعی و واقعیات موجود انجامید. وقتی نیروهایی که از آنها توقع می رود جامعه را هدایت کنند، انجام وظیفه درستی صورت ندهند، چه توقعی می رود که دوم خرداد به سوم تیر ترسد.

اما با انتخاب آقای احمدی نژاد، روی کار آمدن این جناح خیلی راحت برای توده های مردم، امکان مقایسه به وجود آمد که نتایج انتخابات ۲۴ آذر ۸۵ محصول این مقایسه است. این نشان می دهد مردم به طور طبیعی دارند به یک بختگی در تشخیص می رسند. به نظر من آرایشی که در شورای سوم شهر تهران به وجود آمده، حالا اگر بپذیریم یا نپذیریم که تخلفی هم در مورد صندوق های رأی شده، نزدیک به واقعیت فضای شهر تهران و اصلاً هم عجیب نیست.

یعنی تعادل نیروها هم به همین معناست؟ به نظر شما اگر اصلاح طلبان

احمدی نژاد، رأی اعتراض مردم نسبت به وضع موجود بوده است. آقایان خاتمی و احمدی نژاد هر دو به حاکمیت جمهوری اسلامی پای بند هستند، یعنی مردم با رأی به آنها می توانستند هم به شرایط حاکم اعتراض کنند و هم آن تأمین روانی را که جامعه به هرج و مرج و ناامنی نمی رسد داشته باشد. در دوران انقلاب هم مردم سلطنت را نفی کردند چون جریانی مثل جریان امام خمینی وجود داشت تا مردم به لحاظ روانی بتوانند به آن تکیه کنند و پشت گرم باشند، به همین علت به راحتی با سقوط شاه و سلطنت موافقت کردند. این که ما می بینیم از آرای اعتراض یک بار خاتمی و بعد احمدی نژاد انتخاب می شود مربوط به بخشی از

کمیوهای جامعه ماست و به عهده نیروهای سیاسی و گروه های روشنفکری است که بیایند و مهندسی کنند و خلأ موجود را با نهادهای مدنی مرتبط با توده های مردم پر کنند.

شاید دوم خرداد "نه" مطلق و "نه" بزرگ نباشد. مردم "نه" به شکنجه و بی قانونی و انحصار طلبی گفتند. همه این "نبایدها" در قانون اساسی وجود دارد، شکنجه مطلقاً در قانون اساسی ممنوع شده و زندان بدون حکم قاضی هم ممنوع است. همه اینها در شعار قانون گرایی آقای خاتمی وجود داشت. قانون اساسی مجموعه ای از بایدها و نبایدهاست.

**هم رأی به آقای خاتمی و هم رأی به آقای احمدی نژاد، رأی اعتراض مردم نسبت به وضع موجود بوده است. این که ما می بینیم از آرای اعتراض یک بار خاتمی و بعد احمدی نژاد انتخاب می شود مربوط به بخشی از کمیوهای جامعه ماست و به عهده نیروهای سیاسی و گروه های روشنفکری است که بیایند و مهندسی کنند و خلأ موجود را با نهادهای مدنی مرتبط با توده های مردم پر کنند**

بیشتر رأی می آورند این شورا، شورای موفق نبود؟ و معادلات جامعه نیز این را ایجاب نمی کرد؟

به غیر از این که در صورت ورود اصلاح طلبان بیشتر در شورا ممکن بود موانعی سر راه اینها قرار داده شود و چوب لای چرخ شورا بیشتر گذاشته شود، فکر می کنم اصلاح طلبان خود برای ساماندهی و سازماندهی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هنوز قدرت و توان لازم را برای مهندسی جامعه ندارند و در این زمینه ها کم کار کردند.

این که از پیش گفته می شد، چهار نفر از اصلاح طلبان به شورا می روند، این ناشی از آن بود که اراده ای در آن بالاست و انتخاب می کند یا این که نظر خواهی مردم این بود؟

پس از اعلام نتایج انتخابات، در جلسه ای تحلیلی توسط آقای بهزاد نبوی ارائه داده شد. ایشان گفتند: "آقای هاشمی رفسنجانی گفته بوده اگر اصلاح طلبان یک تکان به خودشان بدهند، پانزده کرسی تهران را می توانند بگیرند، در حالی که من (آقای نبوی) در نقطه مقابل خوش بینی آقای هاشمی بدبین ترین فرد بودم و فکر می کردم حتی اگر چند نفر از نیروهای قالیباف بتوانند وارد شورا شوند، برای ما پیروزی به شمار می رود، چرا که فکر می کردم جناحی که با این هزینه سنگین روی کار آمده، به هیچ وجه اجازه نمی دهد که نیروهای دیگری وارد عرصه شوند." ولی خیلی ها مثل خانواده بنده و بعضی از دوستان که اصلاح طلب هستند، اما تشکیلاتی نیستند و با بدنه جامعه نزدیک ترند نه خوش بینی آقای هاشمی را داشته و نه بدبینی آقای نبوی را. ما معتقد بودیم حتماً چند نفر از اصلاح طلبان به شورا می روند و از نتایج هم تعجب نکردیم و تحلیل مان هم این بود که مردم نسبت به شورای دوم مشارکت بهتری هم در انتخابات خواهند داشت.

پس به نظر شما این نتیجه انتخابات گل دقیقه نود نبود و از پیش قابل پیش بینی بود؟

بله. عده ای هم می گویند طی سه روزی که بین ۲۷ خرداد و سوم تیر ۱۳۸۴ بود، یعنی چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه، هاشمی توانست چهار میلیون رأی اضافی بیاورد. این پس از آن بود که ملی - مذهبی ها، اصلاح طلبان و نخبگان هاشمی را تأیید کردند. اگر بین دو انتخابات دو هفته فاصله می افتاد، احتمال داشت که مردم بفهمند ولی بیش از یک هفته فاصله نبود. حال که یک سال و نیم گذشته، هم شعارها معلوم شده و هم انکارها و اختلاف اصول گرایان، طبیعی بود که هاشمی یک میلیون و ششصد هزار رأی بیاورد. ده میلیون رأی آقای هاشمی در سوم

تیر ۸۴، سیاسی ترین و ارزشمندترین رأیی است که در این ۲۸ سال، مردم دادند. آن پتانسیل را هیچ کس با زور و اجبار ایجاد نکرد و آن رأی، رأی روی فهم و شعور سیاسی مردم بود.

بخصوص آن چهار میلیون رأی اضافی در مرحله دوم.

بله. مبنای این که می گفتیم مردم در این انتخابات بیشتر و موثرتر شرکت می کنند، همین ده میلیون رأی سوم تیر بود که دستور استقرار جمهوری اسلامی در راستای شعارهای انقلاب است.

یکی از استاد های دانشگاه می گفت فردی که در انتخابات ریاست جمهوری نهم حرف داشت، هاشمی بود. او چشم انداز ۲۰ ساله را باز کرد و امتیازات اقتصادی ای که به مردم می داد، بیش از احمدی نژاد بود. مردم زیاد به صحبت او گوش نمی دادند. مردم مادر مجموع آن طور که باید پای صحبت کاندیدها ننشستند که به خاطر حرف ها و مواضع شان آنها را انتخاب کنند، بلکه مردم روی دریافت های کلی خود رأی دادند، به همین علت، نه آن رأی ده میلیونی آقای هاشمی و نه این رأی یک میلیون و ششصد هزاری به ایشان در انتخابات اخیر، نباید این توهم را برای ایشان ایجاد کند که الزاماً رأی خودش و رأی طرفداری از ایشان است؛ این رأی رشد اجتماعی ماست، یعنی رأی توسعه سیاسی است. به نظر شما، آن رأیی بود که مردم از طریق مقایسه به دست آوردند؟

بله. انتخاب در شرایط کنونی انتخاب بین حق و باطل نیست. انتخاب بر اساس مقایسه است وقتی جامعه به این سر منزل برسد می توان گفت جامعه از خطر گذشته است و من فکر می کنم علامت های عبور از بحران با انتخابات ۲۷ خرداد و ۳ تیر ۱۳۸۴ و ۲۴ آذر ۱۳۸۵ برای ایران در حال ظهور است. به هر حال امیدواریم نیروها و شخصیت های سیاسی به اهمیت سازماندهی اجتماعی و ارتباط گیری با بدنه جامعه واقف باشند و به محافل مردمی حتی محافل کوچک هم بهای لازم را بدهند و شأن خود را بالاتر از این ندانند که در آنجا حضور یابند و این شخصیت ها باید فاصله بین مسئولان و روشنفکران را با مردمی که نه عضو احزاب هستند و نه به میتینگ و سمینار در دانشگاه ها و مجامع علمی می روند را پر کنند.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما و خوانندگان نشریه قرار دادید.

\*مرضیه آذرفرا، عضو شورای مرکزی حوزه شمال جبهه مشارکت، عضو موسسه آموزش های مدنی و انجمن دفاع از حقوق زندانیان.

**فکر می کنم در دوران هشت ساله آقای خاتمی، روشنفکری ما، چه در نیروهای موسوم به دوم خرداد و چه نیروهای اپوزیسیون، مسیری را رفتند که آن مسیر به قطع رابطه با بدنه اجتماعی و واقعیات موجود انجامید. وقتی نیروهایی که از آنها توقع می رود جامعه را هدایت کنند، انجام وظیفه درستی صورت ندهند، چه توقعی می رود که دوم خرداد به سوم تیر نرسد**

**ده میلیون رأی آقای هاشمی در سوم تیر ۸۴، سیاسی ترین و ارزشمندترین رأیی است که در این ۲۸ سال، مردم دادند. آن پتانسیل را هیچ کس با زور و اجبار ایجاد نکرد و آن رأی، رأی روی فهم و شعور سیاسی مردم بود**